**شعر معاصر عرب سمیتک الجنوب**

**نویسنده : خواجه علی، عبدالحسین**

#### شعر معاصر عرب

عبد الحسین خواجه علی‏ آن‏چه از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت،قصیدهء«سمّتک الجنوب»از شاعر معاصر عرب مرحوم‏ نزار قبّانی است که همکار ارجمند آقای عبد الحسین خواجه علی از شهرستان شهر کرد آن را ترجمه کرده‏اند.

امید است مورد استفادهء همکاران محترم قرار گیرد.پیشاپیش بیوگرافی نزار قبانی را تقدیم می‏کنیم: «ولد نزار قبانی فی دمشق عام 1923 م و نال شهادة الدراسة الثانویة فیها.و فی 1945 دخل السلک الدبلوماسی‏ و عیّن فی مختلف البلاد فعمل فی مصر و ترکیا و انکلترا و اسکتلنده و روسیا و تایلند و الصین و اسبانیا و هلنده‏ و سویسره و غیرها و تعلم لغات بعضها و فی 1966 م ترک السیاسة و أسس فی لبنان دارا للنشر.بدأ نزار شعره‏ بالغزل فعرف به،و فی 1967 م طرق الشعر الاجتماعی و السیاسی أیضا.له مجموعات شعریة عدیدة منها«قالت‏ لی السمراء»،«أنت لی»،«سامبا»،«بیروت الانثی»و غیرها.»

##### سمیتک الجنوب

سمیّتک الجنوب‏ یا لا بسا عباءة الحسین‏ و شمس کربلاء... یا شجر الورد الّذی یحترف الفداء یا ثورة الأرض التقت بثورة السّماء یا جسدا یطلع من ترابه‏ قمح...و انبیاء... اسمح لنا بان نبوس السیف فی یدیک‏ اسمح لنا أن نعبد اللّه الّذی یطلّ من عینیک‏ یا أیّها المغسول فی دمائه کالوردة الجوریة أنت الّذی أعطیتنا شهادة المیلاد و وردة الحریّة سمیّتک الجنوب‏ یا قمر الحزن الّذی یطلع لیلا من عیون فاطمة یا سفن الصّید الّتی تحترف المقاومة یا سمک البحر الذّی یحترف المقاومة یا کتب الشعر التّی تحترف المقاومة یا ضفدع الّنهر الّذی یقرأ طول الّیل سورة المقاومة یا رکوة القهوة فوق الفحم‏ یا أیّام عاشوراء،یا شراب ماء الزّهر فی صیدا و یا ماذن اللّه الّتی تدعو الی المقاومة یا سهرات الزّجل الشّعبی‏ یا لعلعة الرّصاص فی الأ عراس،یا زغردة النّساء یا جرائد الحائط،یا فصائل النحل‏ الّتی تهرب السّلاح للمقاومة سمیّتک الجنوب‏ یا أیّها الولی و المهدی و الامام‏ یا من یصلّی الفجر فی حقل من الألغام‏ لا تنتظر من عرب الیوم سوی الکلام‏ لا تنتظر منهم سوی رسائل الغرام‏ لا تلتفت الی الوراء یا سیدّنا الامام‏ فلیس فی الوراء غیر الطّین و السّخام‏ ولیس فی الوراء الاّ مدن الطروح و الاقزام‏ حیث الغنیّ یا کل الفقیر حیث الکبر یا کل الصّغیر حیث النّظام یأ کل النظام.

##### تو را جنوب نامیدم

تو را جنوب نامیدم‏ ای که ردای حسین(ع)بر تن کرده‏ای‏ ای خورشید کربلا ای گلبوته‏ای که حرفه‏ات جانبازی و ایثار است‏ ای انقلاب زمینی که به آسمان گره خورده‏ای‏ ای جسمی که از خاکت‏ گندم می‏روید...و پیامبران... اجازه بده،شمشیری را که در دست داری ببوسیم‏ بگذار خدایی را که در چشمان تو جلوه کرده است، بپرستیم‏ ای که چون گل سرخ در خون خود غسل کرده‏ای‏ تویی که گواهی میلاد ما را صادر کرده‏ای‏ و زادن گل آزادی را شهادت داده‏ای‏ تو را جنوب نامیدم‏ ای ماه غمزده که شبانگاه از چشمان فاطمه طلوع می‏کنی‏ ای قایق‏های صیادی که حرفه‏تان مقاومت است‏ ای ماهی‏های نهر که حرفه‏تان مقاومت است‏ ای دفترهای شعر که حرفه‏تان مقاومت است‏ ای قورباغهء نهر که در طول شب شعار مقاومت سر می‏دهی‏ ای قوری قهوه روی زغال‏ ای ایام عاشورا،ای گلاب صیدا ای مأذنه‏های خدایی که مقاومت را فرایاد می آورید ای شب‏های شعر مردمی‏ ای صفیرهای گلوله و هلهله‏های زنانه در عروسی‏ها ای روزنامه‏های دیواری،ای مجموعه‏های زنبور عسل‏ که به رزمندگان مقاومت،پنهانی اسلحه می‏رسانید تو را جنوب نامیدم‏ ای ولی،ای مهدی،ای امام‏ ای که نماز صبح را در میدان مین می‏خوانی‏ از عرب امروز جز حرف انتظاری نداشته باش‏ از عرب امروز جز نامه‏های عاشقانه انتظاری نداشته باش‏ ای سرور ما،ای امام به پشت سر خود منگر چرا که در آنجا جز دود ولجن چیزی نیست‏ آری در پشت سر ما جز کانون‏های فساد و کوتوله‏ها (فرومایگان)چیزی نیست‏ آنجا غنی،فقیر را می‏خورد و بزرگ،کوچک را و نظام نظام را.